

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: توماس فازی
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: عثمان حیدری
۲۶ می ۲۰۲۵

جنگ غزه، امریکا و چین: آینده جنگ و پایان تمدن



مطلب مهمان به قلم روبرتو یانوتزی، که در ابتداء به ایتالیائی در ساباستک او منتشر شد.

غزه سابقه‌ای وحشتناک را رقم می‌زند: بازتفسیر رادیکال قوانین جنگی، پیامدهای جدی بر ویرانگری درگیری‌های آینده – از جمله جنگ امریکا و چین – خواهد داشت.

بارها نوشته‌ام که ابعاد فاجعه غزه بسیار فراتر از محدوده‌های باریک این باریکه رنج‌کشیده در ساحل مدیترانه است: می‌توان گفت آنچه در غزه اتفاق می‌افتد به غزه محدود نخواهد ماند، زیرا نشانه‌ای از یک بیماری گسترده‌تر است که تمدن غربی را از بین می‌برد.

و همچنین اشاره کردم:

نظم بین‌المللی که از سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد نماینده آن بوده و نقش ضامن قانون بین‌الملل که ایالات متحده مدت‌هاست برای خود قائل بوده، نیز زیر آوارهای غزه دفن شده است.

اکنون، تحقیقی از مجله امریکائی «نیویورکر» با عنوان «آنچه از نظر قانونی در جنگ مجاز است» – که تا حد زیادی توسط رسانه‌ها نادیده گرفته شده – به روشن شدن سابقه خطرناکی که کشتار جاری در غزه ایجاد کرده، کمک می‌کند.

این گزارش که توسط کالین جونز نوشته شده، توصیف می‌کند که چگونه کارشناسان حقوقی در ارتش امریکا با عملیات نظامی اسرائیل در غزه درگیر شده‌اند و آن را نوعی «تمرین مقدماتی» برای یک درگیری احتمالی آینده با قدرتی مانند چین می‌دانند.

مقاله با توصیف دو بازدید جفری کورن، استاد حقوق در دانشگاه تگزاس تک و مشاور ارشد حقوقی سابق نیروهای مسلح امریکا در زمینه قوانین جنگی، که به عنوان حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL) یا قانون درگیری مسلحانه (LOAC) نیز شناخته می‌شود، از این باریکه آغاز می‌شود.

برای نشان دادن سطح ویرانی که در غزه شاهد بود، کورن آن را با برلین در پایان جنگ جهانی دوم مقایسه کرد. او نه اولین و نه تنها کسی بود که چنین مقایسه‌ای انجام داد.

همان‌طور که در دسامبر ۲۰۲۳، تنها دو ماه پس از آغاز درگیری، کارشناسان نظامی که با فایننشال تایمز مشورت کرده بودند، ویرانی شمال غزه را با شهرهای المان مانند درسدن، هامبورگ و کلن پس از حملات بمباران متفقین مقایسه کردند.

جنگ جهانی دوم اولین درگیری مسلحانه بود که در آن پیشرفت‌ها در هوانوردی نظامی، بمباران گسترده غیرنظامیان را ممکن ساخت. کشتار جمعیت‌های بی‌دفاع عمداً برای وادار کردن دشمن به تسلیم استفاده می‌شد – که اغلب ناموفق بود.

جونز اشاره می‌کند که تنها در سال ۱۹۷۷ بود که پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنیو صراحتاً اقدامات نظامی را که عمداً غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهند، ممنوع کرد. اما عملیات اسرائیل در غزه بی‌اثر بودن این چارچوب قانونی را آشکار کرده است.

با این حال، این نتیجه‌گیری کارشناسان نظامی امریکائی نیست.

در رفح، در مرز بین این منطقه فلسطینی‌نشین و مصر، افسران نظامی اسرائیلی ویدئوهایی را به کورن نشان دادند که به نظر آن‌ها، حضور مبارزان حماس را در منطقه قبل از حمله اسرائیل نشان می‌داد.

علی‌رغم مقایسه او با برلین در زمان جنگ، کورن در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که حضور حماس آن مکان‌ها را «اهداف نظامی» کرده است. به این ترتیب، غیرنظامیانی که در این عملیات کشته شدند، اهداف عمدی نبودند، بلکه «تلفات جانبی» بودند.

یک کشتار «تصادفی»؟

تعداد رسمی کشته‌شدگان در این باریکه در حال حاضر بیش از ۵۲,۰۰۰ نفر است (که احتمالاً کمتر از آمار واقعی است)، در حالی که بیش از ۴۲۰,۰۰۰ نفر از مجموع جمعیت حدود ۲.۳ میلیون نفری در آغاز درگیری آواره شده‌اند. در عملیات نظامی خود، اسرائیل به‌طور بی‌رویه خانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، اماکن عبادی، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی را بمباران کرده است. بولدوزرهای اسرائیلی زمین‌های کشاورزی، گلخانه‌ها، باغ‌ها و گورستان‌ها را صاف و ویران کرده‌اند. نیروهای مسلح اسرائیل لوله‌های آب، مخازن و چاه‌ها را تخریب کرده و آبشیرین‌کن‌ها را از کار انداخته‌اند.

همان‌طور که در مقاله قبلی نوشتیم، در طول سال ۲۰۲۴:

«افزایش گزارش‌ها از سازمان ملل متحد، عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و پزشکان بدون مرز (MSF) اقدامات اسرائیل در این باریکه را «نسل‌کشی» طبقه‌بندی کردند.»

این گزارش‌ها پس از حکم موقت دیوان بین‌المللی دادگستری در جنوری منتشر شد که اتهام نسل‌کشی مطرح شده توسط افریقای جنوبی علیه اسرائیل را «باورپذیر» دانست. از آن زمان، شرایط در غزه بشدت وخیم‌تر شده است. دانشمندان یهودی و محققان هولوکاست مانند عمر بارتوف و راز سگال آشکارا از کشتار جاری در غزه به عنوان «نسل‌کشی» یاد کرده‌اند.

با این حال، همانطور که اشاره شد، نه تنها کورن بلکه سایر کارشناسان حقوقی در ارتش امریکا نیز به نتایج کاملاً متفاوتی رسیده‌اند، همانطور که جونز در تحقیقات خود به تفصیل بیان می‌کند.

در گزارشی که برای «مؤسسه یهودی امنیت ملی امریکا» (JINSA) تهیه شده بود، کورن و گروهی از جنرال‌های بازنشسته به این نتیجه رسیدند که «اقدامات کاهش خطر برای غیرنظامیان» توسط ارتش اسرائیل، نشان‌دهنده «تلاش خیرخواهانه» برای رعایت قوانین جنگی است. آنها استدلال کردند که حماس این قوانین را به طور سیستماتیک و عمدی نقض کرده است.

کورن در مصاحبه با جونز گفت که علی‌رغم سطح تکان‌دهنده ویرانی در غزه – که خود او نیز آن را نگران‌کننده می‌دانست – اتهامات علیه اسرائیل زودرس بود:

«آنچه می‌توانم بگویم این است که سیستم‌ها و فرآیندهایی که IDF (نیروهای دفاعی اسرائیل) عملی کرده‌اند، بسیار شبیه به چیزی است که ما در یک فضای نبرد مشابه عملی می‌کنیم.»

ارزیابی‌های او و جنرال‌هایی که گزارش JINSA را نوشته‌اند، یک ناهنجاری نیست.

همانطور که جونز در گزارش خود می‌نویسد، این ایده که «رفتار اسرائیل در غزه با درک ارتش امریکا از تعهدات قانونی خودش همخوانی دارد، در سال‌های اخیر به اجماع کلی در میان وکلای نظامی امریکایی و متحدانشان در دانشگاه تبدیل شده است.»

آماده‌سازی برای جنگ با چین

جونز برای تأیید این موضوع، به مطالعه اخیر ناز مدیرزاده، استاد دانشکده حقوق هاروارد و بنیان‌گذار برنامه حقوق بین‌الملل و درگیری‌های مسلحانه دانشگاه، اشاره می‌کند.

مدیرزاده می‌نویسد که دولت امریکا در مورد قضاوت درباره این که آیا اسرائیل قوانین جنگی را نقض کرده است یا خیر، طفره رفته است. او استدلال می‌کند که این موضوع نه به دلیل ریاکاری یا محاسبات ژئوپلیتیکی، بلکه به دلیل «یک دگرگونی عمیق‌تر در ارتش امریکا و دستگاه حقوقی آن» است.

در سال‌های اخیر، وزارت دفاع به طور فزاینده‌ای بر چگونگی نبرد احتمالی امریکا در یک جنگ تمام‌عیار با رقیب نظامی هم‌تراز با قابلیت‌های تکنولوژیکی و رزمی مشابه تمرکز کرده است.

در چنین سناریویی، که در اصطلاحات نظامی به آن «عملیات رزمی در مقیاس بزرگ» (LSCO) گفته می‌شود، یک درگیری نظامی بسیار خشونت‌آمیز در چندین حوزه – هوا، زمین و آب – گسترش خواهد یافت. برتری هوایی دیگر تضمین نخواهد شد، تلفات ممکن است به صدها هزار نفر برسد و شهرهای کامل ممکن است با خاک یکسان شوند.

مدیرزاده می‌نویسد: «به طور خلاصه»، ارتش امریکا «در حال آماده‌سازی برای یک جنگ تمام‌عیار با چین» است. با در نظر گرفتن چنین آتش‌سوزی بزرگی، کارشناسان حقوقی نظامی اکنون در حال بازتفسیر قوانین جنگ هستند. جونز می‌نویسد: «از این منظر، غزه نه تنها شبیه یک تمرین مقدماتی برای نوع نبردی است که سربازان امریکایی

ممکن است با آن روبه رو شوند، بلکه آزمونی برای میزان تحمل افکار عمومی امریکا نسبت به سطوح مرگ و ویرانی است که چنین جنگ‌هایی به دنبال دارند.»

این یک ادعای دوگانه نگران‌کننده است – اولاً، به این دلیل که جنگ غزه نبردی علیه یک ارتش منظم و هم‌سطح نیست، بلکه علیه یک نیروی چریکی و جمعیت غیرمسلح غیرنظامی است. و ثانیاً، به این دلیل که نوار غزه را نوعی «آزمایشگاه» برای آزمایش واکنش‌های افکار عمومی غرب به آنچه در واقع یک عملیات کشتار جمعی است، نشان می‌دهد.

پایان دوران «خودداری»

نکات نگران‌کننده‌تر، سناریوهای آینده‌ای است که چنین تفکری به دنبال دارد. همانطور که جونز اشاره می‌کند، از سال ۲۰۱۸، ستراتیژی دفاع ملی دولت امریکا، رقابت قدرت‌های بزرگ – با چین و روسیه در صدر – را به اولویت اصلی دستور کار امنیت ملی تبدیل کرده و جایگزین تروریسم کرده است. بر اساس این تغییر، بوروکراسی گسترده پنتاگون دست به یک بازسازی عظیم زده است که هدف آن بازتعریف بودجه دفاعی، کتابچه‌های آموزشی، قراردادهای تسلیحاتی و ستراتیژی نظامی است، با تمرکز اصلی بر منطقه اقیانوس آرام. یک یادداشت وزارت دفاع، که توسط واشنگتن پست فاش شد، این روند را با افشای دستورالعمل‌های پیت هگست، وزیر دفاع فعلی، با هدف آماده‌سازی ایالات متحده برای یک جنگ احتمالی با چین، تأیید می‌کند. در سال ۲۰۲۴، ایالات متحده سیستم راکتی تایفون خود را – با بردی تقریباً ۲۰۰۰ کیلومتر – در فیلیپین مستقر کرد، جایی که ارتش امریکا اکنون به حداقل نه پایگاه دسترسی دارد. این راکت‌ها قادر به هدف قرار دادن شهرها و پایگاه‌ها در خاک چین هستند.

در همین حال، در سال ۲۰۲۱، مجله The Military Review مقاله‌ای را منتشر کرد که توسط دو کارشناس ارشد حقوقی نظامی امریکا نوشته شده بود و استدلال می‌کرد که نیروهای امریکایی در طول بیست سال گذشته تحت دکتترین خودداری استثنائی عمل کرده‌اند.

این امر با ترکیبی منحصر به فرد از عوامل – پایگاه‌های امن، برتری تکنولوژیکی، تسلط هوایی و بحری – امکان‌پذیر شد که امکان حذف روشمند و «بی‌شتاب» اهداف دشمن را فراهم می‌کرد. این عمل با استفاده از حملات پهبادی از راه دور به اوج خود رسید.

نویسندگان استدلال می‌کنند که برای پیروزی در یک جنگ در مقیاس بزرگ، ایالات متحده باید تحت قوانین درگیری بسیار آزادانه‌تر بجنگد.

نه تنها نتیجه‌گیری‌ها، بلکه مقدمات چنین ادعائی نیز بسیار نگران‌کننده است. کافی است به دقت جنایت‌بار (که حتی توسط منابع نظامی امریکا نیز اذعان شده است) حملات پهبادی که صدها غیرنظامی را در کشورهایمانند افغانستان، پاکستان، سومالی و یمن کشته‌اند، اشاره کنیم. یا هزاران کشته غیرنظامی ناشی از کمپین‌های بمباران شدید امریکا برای «آزادسازی» شهرهای تحت کنترل داعش مانند رقه و موصل در سوریه و عراق در سال‌های اخیر.

با این حال، همانطور که جونز اشاره می‌کند، مقاله Military Review با سیلی از مقالات دیگر – مقالات، سخنرانی‌های رسمی و کنفرانس‌ها – دنبال شد که همگی همان استدلال را ترویج می‌کردند: این که ارتش امریکا باید درگیری با شدت بالا بعدی را تحت قوانین محدودکننده کمتر انجام دهد.

این روند در عملیات اسرائیل در غزه به وضوح قابل مشاهده است، جایی که رهبری نظامی لیست اهداف مجاز را گسترش داده و محدودیت‌ها را برای تلفات غیرنظامی بشدت کاهش داده است.

جوزف به ویدیویی از ماه اپریل اشاره می‌کند که نشان می‌دهد قوانین درگیری ارتش اسرائیل تا چه حد آزادانه شده است. در این کلیپ، یک فرمانده گردان قبل از عملیات نجات گروگان‌ها در رفح، سربازان خود را توجیه می‌کند. افسر می‌گوید: «هر کسی که با آن روبه رو می‌شوید دشمن است. هر کسی را که دیدید، آتش کنید، تهدید را خنثی کنید و به حرکت ادامه دهید.»

کارشناسان حقوقی نظامی امریکا در حال حرکت به همان سمت هستند: قوانینی «آسان‌گیرانه‌تر» برای به حداکثر رساندن کشندگی ماشین جنگی امریکا.

تغییر رویکرد سیاسی و نظامی

دستورالعمل‌های سیاسی این روند را تقویت می‌کنند. هگست به محض انتصاب به رهبری پنتاگون، در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که قصد دارد «روحیه رزمندگی» ارتش امریکا را احیاء کند و بر «کشندگی» نیروهای مسلح تمرکز نماید. هگست اظهار داشت: «ما جنگجویان امریکائی هستیم. ما از کشورمان دفاع خواهیم کرد»، گوئی ایالات متحده در حال آماده شدن برای یک تهاجم نظامی قریب‌الوقوع است. با ورود وزیر دفاع جدید، برنامه‌های پنتاگون که با هدف جلوگیری از تلفات غیرنظامی در عملیات‌های نظامی امریکا بود، لغو شد.

«ذهنیت پناهگاهی» و عقب‌نشینی دموکراتیک

همانطور که مدیرزاده نوشت:

«هگست جنگ را به یک رقابت وحشیانه و اجتناب‌ناپذیر از تخریب تقلیل می‌دهد، محدودیت‌های قانونی و اخلاقی را به عنوان موانع خطرناک برای پیروزی رد می‌کند، و قوانین مدرن درگیری – به ویژه آنهایی که بر حفاظت از غیرنظامیان تأکید دارند – را به عنوان امتیازات ساده‌لوحانه به افکار عمومی جهانی که اثربخشی نظامی امریکا را در برابر دشمنانی که به چنین محدودیت‌هایی پایبند نیستند، تضعیف می‌کند، به تصویر می‌کشد.» این دیدگاه همچنین بازتابی از رقابت بین‌المللی به عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر است، جایی که فرد یا تسلط می‌یابد یا تحت سلطه قرار می‌گیرد – دیدگاهی که در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای در تشکیلات امریکائی رواج یافته است.

رهبری سیاسی کشوری که اگرچه در حال افول است، اما همچنان ابرقدرت پیشرو جهان مانده است، به طور فزاینده‌ای دچار «ذهنیت پناهگاهی» شده است که به طرز عجیبی شبیه به ذهنیت اسرائیل است. طبق این طرز فکر، ایالات متحده توسط دشمنان محاصره شده است و – همانطور که ستراتیژیست وس میچل نوشته – باید «شکاف‌های بین منابع محدود [خود] و تهدیدات تقریباً بی‌نهایت را مدیریت کند». امکان همزیستی با سایر قدرت‌های بین‌المللی در یک جهان چندقطبی تا حد زیادی رد می‌شود.

پیامدهای نگران‌کننده

دو نکته پایانی از این مباحث برمی آید. همانطور که مدیزاده اشاره کرده است، باز تفسیر حقوقی قوانین جنگی یک تمرین صرفاً نظری نیست؛ بلکه پیامدهای عملی گسترده‌ای دارد.

حتی اگر کسی امیدوار باشد که جنگی آشکار بین امریکا و چین هرگز اتفاق نیفتد، تحولی که این چشم‌انداز در رویکرد کلی ارتش امریکا به جنگ – از نظر حقوقی، آموزشی و برنامه‌ریزی استراتژیک – ایجاد می‌کند، هم‌اکنون واقعی است.

و این تحول قطعاً تأثیرات ملموسی بر ویرانگری عملیات نظامی امریکا در درگیری‌های آینده خواهد داشت. این ما را به موضوع شکنندگی فزاینده نظارت دموکراتیک بر دولت‌های غربی می‌رساند. کافی است به اروپا نگاه کنیم: رئیس کمیسیون اروپا پارلمان اروپا را دور زد تا لایحه پیشنهادی SAFE را تصویب کند، که تا ۱۵۰ میلیارد یورو وام برای تجهیز مجدد قاره را مجاز می‌داند.

با توجه به چنین شکنندگی و کاهش همزمان نظارت غیرنظامی بر دستگاه‌های نظامی، حرکت به سمت جنگ‌های کشنده‌تر و کاهش نگرانی در مورد خسارات جانبی و تلفات غیرنظامی حتی نگران‌کننده‌تر می‌شود.

بنابراین، این دلیل دیگری است که چرا فاجعه غزه – به هیچ وجه یک بحران دورافتاده و محدود به منطقه‌ای با درگیری‌های بومی نیست، آن‌طور که رسانه‌ها می‌خواهند ما را باورمند کنند – در واقع نشانه‌ای غم‌انگیز و خطرناک از بحران تمدنی است که غرب را در بر گرفته است.

۳ می ۲۰۲۵